



با یاد دوست |

عصبانی کنید، میز کارش را به هم بریزید!» ممکن است برای لحظه‌ای ایشان را عصبانی کنید ولی بر هم زدن نظمشان محال است.

دکتر سیامک نژاد در کار جدی، سخت‌گیر، کوشا و پیگیر می‌باشند و حافظه بسیار قوی دارند اما دارای دلی بسیار مهربان می‌باشند. طی این سال‌ها که با ایشان کار می‌کنم، همواره شاهد محبت و دل‌سوزی ایشان برای همکاران و زیردستانشان بوده‌ام. برای خود من هم که ایشان مانند برادری بزرگ و استادی دلسوز زحمت‌های بسیاری کشیده‌اند و همواره مدیون مهربانی‌هایشان و زحماتشان بوده‌ام. البته، نباید از فرزندگی که در کنار پدری مهربان،

سال ۱۳۶۸ بود و من دانشجوی سال سوم داروسازی که وارد جمع هیئت تحریریه رازی شدم. جمعی متشکل از بزرگان و اساتید داروسازی که همه مهربان، با صفا و دوست‌داشتنی هستند. در این بین، سردبیر عزیز نشریه، جناب آقای دکتر فریدون سیامک‌نژاد، سابقه طولانی در نویسندگی مقالات علمی، اجتماعی و طنز داشتند و همزمان با ماهنامه دارویی رازی در نشریه گل‌آقا هم با نام «حکیم باشی» قلم می‌زدند. در ضمن، سال‌ها است که از مدیران موفق دارویی هم می‌باشند و نظم ایشان در کار هم مثال‌زدنی است. به قول دکتر روشن ضمیر: «اگر می‌خواهید دکتر سیامک‌نژاد را

و بدون آن که به روی من بیاورند، اشتباهم را به من فهماندند. مهربانی، تدین و حافظه قوی ایشان زبانزد تمامی اشخاصی است که ایشان را می‌شناختند. دکتر سیامک‌نژاد عزیزمان این روزها در غم فراق پدر بزرگوارشان، حاج علی‌اکبر سیامک‌نژاد، که فردی مؤمن، ادیب، مهربان و دوست‌داشتنی بودند، به سوگ نشسته‌اند. بنده از جانب خود، اعضای هیئت تحریریه و کارکنان ماهنامه دارویی رازی، این مصیبت مؤلمه را به ایشان تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای ایشان و سایر بازماندگان صبر و برای پدر بزرگوارشان علو درجات مسألت می‌نمایم. دکتر مجتبی سرکندی

مؤمن و ادیب بزرگ شده باشد، غیر از این انتظار داشت. پدر ایشان گاه‌گاهی در نشریه رازی به ما سر می‌زدند و به‌خاطر علاقه هر دوی ما به شعر همیشه مدتی پیش من می‌ماندند و برایم شعر می‌خواندند. هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم که تیر ماه سال ۷۴ بود و بنده داشتم سرمقاله‌ای برای رازی می‌نوشتم، عنوان سرمقاله را هم از مصرع دوم یک شعر هاتف اصفهانی عاریت گرفته بودم ولی به جای «نادیدنی» به اشتباه «نایددا» نوشته بودم. پدر دکتر سیامک‌نژاد که به اتاقم آمد، چشمش به عنوان سرمقاله خورد و شروع به خواندن کامل شعر کردند:

چشم دل باز کن که جان بینی
آنچه نادیدنی است آن بینی
گر به اقلیم عشق روی آری
همه آفاق گلستان بینی